



# وظیفه‌ی نیروهای انقلاب در

سیدمجید اشکوری



سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ی اول کسانی هستند که وضعیت موجود را وضعیت مطلوب می‌دانند و دلیلی برای تغییر نمی‌یابند و حتی برای حفظ وضعیت موجود با نیروهای انقلابی مقابله می‌کنند. دسته‌ی دوم کسانی هستند که وضعیت موجود را وضعیت مطلوب نمی‌دانند؛ اما به دلایلی؛ همانند ضعف بینشی و یا نداشتن اعتماد به نفس و... می‌پندارند که تغییر وضعیت موجود امکان‌پذیر نیست؛ مانند این جمله آقای خاتمی که در مجلس ششم گفت: «لیبرال دموکراسی ایرادات فراوانی دارد؛ اما من جایگزینی برای آن نمی‌شناسم.» دسته‌ی سوم کسانی هستند که می‌خواهند وضعیت موجود را تبدیل به وضعیت مطلوب کنند؛ اما به دلیل عدم‌معرفتی صحیح از مبانی اسلام ناب و نداشتن درک صحیح از وضعیت مطلوب، چپستی و چرایی وضعیت نامطلوب، مسیر صحیح، موقعیت، میزان امکانات و... نمی‌توانند وضعیت را تغییر دهند و به نوعی دچار جهل مرکب هستند و ناخواسته با رفتار و تصمیمات نادرست خود حافظ وضعیت موجود می‌شوند و حتی در برخی موارد وضعیت موجود را تقویت می‌کنند.

## خودسازی برای تحقق آرمان‌ها

اکنون که انقلاب اسلامی علیرغم خواست دشمنان به چهل سالگی خود رسیده است، این پرسش که «وظیفه‌ی نیروهای انقلاب در دهه‌ی پنجم انقلاب اسلامی چیست؟» ذهن انقلابیون جامعه را به خود معطوف کرده است. برای یافتن پاسخی دقیق برای این پرسش باید به نکاتی توجه کرد که عبارتند از:

### ۱. مفهوم نیروهای انقلابی

نیروهای انقلابی کسانی هستند که دارای معرفتی صحیح از مبانی اسلام ناب هستند و با درک درستی از وضعیت مطلوب و نامطلوب موجود می‌خواهند با اقداماتی صحیح، نیتی الهی، مخلصانه، مجاهدانه و در مسیری صحیح، وضعیت نامطلوب موجود را به وضعیتی مطلوب تبدیل کنند.

براساس این تعریف، محافظه‌کاران کسانی هستند که خواسته و یا ناخواسته حافظ وضعیت غیرمطلوب موجود هستند. محافظه‌کاران به





**مهم آن است که انسان هر  
چقدر که تحت ربوبیت  
الهی ارتقای وجودی پیدا  
کند، برای بهره‌مندی از  
سطح بالاتری از ربوبیت  
الهی در سطح بالاتری  
از ظرفیت وجودی قرار  
می‌گیرد و می‌تواند در  
خود و جامعه تغییر ایجاد  
کند و این واقعیت تا  
بی‌نهایت ادامه دارد.**

۱. تحقق ویژگی‌های ذاتی به علتی غیر از علت وجود انسان نیاز ندارد؛ زیرا آن‌ها جزء آفرینش و سرشت انسان هستند، پس اگر انسان هست، فطریات او نیز با او همراه هستند، هر چند عوامل طبیعی، اجتماعی و... در رشد یا انحطاط آن مؤثر هستند. حضرت امام<sup>علیه السلام</sup>:

مقصود از فطریات آن اموری است که جمیع سلسله‌ی بشری در آن اتفاق دارند و هیچ عادت، مذهب، محیط و اخلاقی در آن تأثیر نکند. وحشیت، تمدن، حضریت، علم، جهل، ایمان، کفر و سایر طبقه‌بندی سلسله‌ی بشری امور فطریه را تغییر نمی‌دهند و آن‌چه اختلاف بین آن‌هاست، در اصل امر فطری نیست، بلکه اشتباهات در مصداق است. ۲. انسان نسبت به آن‌ها درک روشن و معرفتی ویژه و حضوری و درونی دارد.

۳. ثابت، پایدار و جاودانه‌اند؛ زیرا لوازم یک چیز؛ مانند ذاتیات آن انفکاک ناپذیرند.

۴. همگانی و فراگیر بوده و کلیتی عمومی دارند.

۵. از ویژگی قداست و ارزش عقلانی برخوردارند؛ زیرا معیار انسانیت انسان‌ها به شمار می‌آیند.

فطریات انسان دو دسته امکانات و گرایش‌ها است.

تحقق گرایش‌های ذاتی، هدف و انگیزه‌ی تمامی تلاش‌های انسان است که به کمک داشته‌های خود تلاش می‌کند آن‌ها را تا حداکثر ممکن محقق سازد.

این گرایش‌های اصلی فطری انسان به صورت یک کل تجزیه ناپذیر عبارتند از:

۱. حقیقت‌طلبی ۲. میل به جاودانگی ۳. منفعت‌طلبی ۴. لذت‌طلبی ۵. عشق‌ورزی ۶. زیبایی دوستی ۷. میل به پرستش ۸. قدرت‌طلبی ۹. آزادی‌خواهی ۱۰. حب به فضایل اخلاقی (موسوی خمینی، مطهری). همه‌ی این تمایلات بر تمایل فطری اساسی «حب ذات» استوار هستند و کمال‌گرایی منبعث از حب ذات است؛ بنابراین کمال‌گرایی بر همه‌ی گرایش‌های انسان سایه افکنده است.

باید دانست که عشق به کمال مطلق که از آن عشق به علم مطلق، قدرت، حیات، اراده‌ی مطلقه و غیر ذالک از اوصاف جمال و جلال منشعب می‌شود در فطرت تمام عائله‌ی بشر موجود است، وجود مقدس حضرت حق تبارک و تعالی که طینت آدم اول را مخمر فرمود، دو فطرت و جبلت به آن مرحمت نمود. یکی اصلی و دیگری تبعی... یکی از آن دو فطرت - که سمت اصلیت دارد - فطرت عشق به کمال مطلق، خیر و سعادت مطلقه است که در کائنات جمیع سلسله‌ی بشر از سعید و شقی، عالم و جاهل،

## ۲. توجه به فطرت، نقطه‌ی آغاز ایجاد تغییر:

با توجه به مراتب فوق می‌توان چنین گفت که نیروهای انقلابی با درک صحیح از مبانی اسلام ناب و واقعیات عالم و انسان و مسیر صحیح به خوبی می‌دانند که همه چیز انسان - از جمله ایجاد تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب - از فطرت آغاز می‌شود، انسان چه بخواند و چه نخواهد و چه بداند و چه نداند، اعمال خویش را با استفاده از همه‌ی امکانات ذاتی خود (قوای نفس) برای تحقق تمام گرایش‌های کمال‌جویانه‌ی ذاتی خویش شکل می‌دهد.

در یک تقسیم بندی کلی درباره‌ی ذاتیات انسان دو نظریه وجود دارد:

۱. نظریه‌ی اول آن است که انسان دارای هیچ خصوصیتی ذاتی نیست بلکه فقط وجود پیدا می‌کند و چگونه بودن و خصوصیات خود را خود می‌آفریند (نظریه‌ی اگزیستانسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها). از نظر اگزیستانسیالیست‌ها، علم و عمل آزادانه‌ی فردی است که هویت و ماهیت این فرد آزاد از همه چیز (از جمله آزاد از فطریات) ذاتیات او را می‌سازد؛ اما مارکسیست‌ها می‌گویند: «جامعه هویت و ماهیت فرد را می‌سازد.»

۲. نظریه‌ی دوم می‌گوید انسان دارای خصوصیات ذاتی است که از پیش رقم خورده است (نظریه‌ی فطرت نیز در همین دسته قرار می‌گیرد). فطریات انسان بر دو دسته هستند: الف: گرایش‌ها و تمایلات ذاتی ب: داشته‌ها و توان‌های ذاتی. آن‌چه اهمیت دارد هدف انسان است که عبارت است از: تحقق حداکثری گرایش‌های ذاتی آدمی به وسیله‌ی توان‌ها و داشته‌های ذاتی آدمی. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید: «بدون اعتقاد به فطرت، اساسا انسانیت انسان معنا ندارد.»

بنابراین منظور از فطرت و فطریات، تمام داشته‌های ذاتی انسان است که او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند.

به علاوه بدون وجود یک سلسله ارزش‌های متعالی در سرشت انسان، تکامل انسان هیچ مبنای منطقی و معقولی نخواهد یافت، از این منظر مکاتبی چون مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم که از سویی دعوی تکامل دارند و از سوی دیگر ارزش‌های متعالی را در انسان انکار می‌کنند، گرفتار تناقض‌اند.

فطرت امری ذاتی است و ویژگی‌هایی دارد که همه‌ی آن‌ها از تحلیل خود فطرت به دست می‌آیند، اثبات آن‌ها برای فطرت به دلیل «واسطه در اثبات» نیاز ندارد. این ویژگی‌ها عبارتند از:



۱۱. انسان باید با شناخت این نظم‌ها از آن‌ها برای ساختن ساختمان وجودی خویش و دیگران بهره گیرد.  
 ۱۲. انسان علاوه بر هدایت تکوینی به هدایت تشریحی (وحی) خداوند نیز نیازمند است.  
 ۱۳. آینده‌ی انسان و جوامع انسانی بیش از آن‌که قابل پیش‌بینی باشد، قابل ساختن است، در چنین صورتی عقلاً ضروری است که آدمی، بهترین راه‌ها را با توجه به آثار رفتار خویشتن برای رسیدن به اهداف زندگی پیدا کند.

۱۴. عقلاً محال است که آدمی بتواند تمام آثار دنیوی، اخروی و تأثیرات رفتار خود را بر جسم و روح و بر دنیا و آخرت خود؛ یعنی اثر متقابل آن با همه‌ی سطوح مادی و مجرد هستی و نیز جامعه‌ی انسانی محاسبه کند، بر فرض امکان انجام چنین کاری، هیچ‌گاه توسط فرد و جامعه با توجه به هزینه‌های مادی و زمانی، انجام آن عقلانی نیست؛ به همین دلیل است که جوامع برای انتخاب‌های خود به امور غیر عقلانی؛ نظیر خرافات پناه می‌برند. خداوند برای نجات از این مشکل، وحی را به عنوان مصداق اتم ربوبیت تشریحی به کمک عقل بشر فرستاده است.

استاد شهید مطهری در این زمینه تحت عنوان «جهانی که انسان الهی می‌بیند» می‌نویسد: اراده‌ی خداوند و قضا و قدر الهی جهان را به صورت یک سلسله قوانین و سنن آفریده است، قضا و قدر الهی هر چیز را تنها از مجرای علل و اسباب معین خودش ایجاد می‌کند و بس، انسان در این جهان‌بینی به حکم این‌که از یک جوهر ماورایی روحی برخوردار است دارای آزادی واراده‌ای است که می‌تواند، خود را از جبر محیط و جبر اجتماع و جبر طبیعت حیوانی تا حدود زیادی رها سازد و به همین دلیل مسئول خویش و جامعه‌ی خویش است.<sup>۱</sup>

مهم آن است که انسان هر چقدر که تحت ربوبیت الهی ارتقای وجودی پیدا کند، برای بهره‌مندی از سطح بالاتری از ربوبیت الهی در سطح بالاتری از ظرفیت وجودی قرار می‌گیرد و می‌تواند در خود و جامعه تغییر ایجاد کند و این واقعیت تا بی‌نهایت ادامه دارد.

#### ۴. نیازمندی به تحقق وضعیت مطلوب به حرکتهای فردی و جمعی

نیروهای انقلابی به خوبی می‌دانند که تبدیل وضعیت موجود به وضعیت مطلوب نیازمند به اقدامات فردی و جمعی است آن هم در یک نظم قاعده‌مند؛ لذا همواره به دنبال شکل‌دهی به یک روح جمعی براساس ربوبیت الهی هستند، توضیح مطلب این‌که در قلمروی نسبت انسان و جامعه پریشی مطرح است و آن این‌که فرد اصالت دارد یا جامعه. منظور از اصالت در این جمله منشأ اثر بودن است، بنابر تفکر اسلام ناب اصالت از آن فرد و جامعه توأمان است، اصالت توأمان فرد و جامعه، دقیقاً به معنای فلسفی مورد نظر است، به این معنا که در قرآن کریم گاه به مردمی اشاره می‌شود که دارای یک تفکر اجتماعی و اراده‌ی جمعی و به اصطلاح دارای یک روح جمعی هستند؛ مانند آیه‌ی مبارکه‌ی ۵ سوره فاطر «هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» که براساس آن

عالی و دانی مخمر و مطبوع است و دیگری از دو فطرت که سمت فرعیت و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است که به تبع آن فطرت عشق به کمال، تنفر از نقص نیز مطبوع و مخمر در انسان است.  
 با این دقت که (رفتن به سمت نقص گاهی آرامش کاذب را به وجود می‌آورد؛ یعنی مقطعی و نه متداوم بلکه بعداً که مشکلاتش پدیدار می‌شود و با آن‌ها روبرو می‌شود پشیمان می‌شود.)

#### ۳- چگونگی تأثیر انسان بر خود و بر دیگران

انسان انقلابی متفکر می‌داند که: خدا در رأس سلسله‌ی تشکیکی وجود به مثابه مبدأ و غایت آن جای دارد و تمام مراتب هستی از جهت میزان ارتباط و تقریبی که به او دارند، ارزش گذاری می‌شوند، هر چه موجود بهره‌اش از حقیقت اصیل دو مراتب وجود بیشتر باشد به او نزدیک‌تر بوده، دارای رتبه‌ی وجودی متعالی‌تری است و قدرت تأثیرگذاری بیشتری دارد، این نگاه را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: با رسیدن هر چه بیشتر به تقرب الهی، صالح‌تر می‌شوید و تا اصلاح نباشید نمی‌توانید اصلاح اجتماعی کنید و به هر میزانی که رتبه‌ی وجودی بالاتری داشته باشید مسئولیت بیشتری نیز دارید؛ چرا که نعمت بیشتری در اختیار شما گذاشته شده است.

چنان‌که محوری‌ترین مفهوم انسان‌شناسانه‌ی صدرالمآلهین نیز «مفهوم تقرب به خدا» است. او در بررسی تمام شئون انسان از عرصه‌ی حیات فردی و جمعی گرفته تا ابعاد فطری و عملی، تنها دغدغه‌اش روشن کردن مسیر، سیر و سلوک انسان در تعالی و وصول به مقام خلیفه‌ی الهی است. انسان باید با شناخت این نظم‌ها از آن‌ها برای ساختن ساختمان وجودی خویش بهره گیرد. فهم این مطلب نیازمند به دقت در نکات ذیل است:  
 انسان فطرتاً خود را نقص مطلق می‌یابد و آن‌چه را که داراست از خدا می‌بیند.

۱. خالقیت الهی مدام حکیمانه و قانونمند است.
۲. در این نظم رابطه‌ی علت و معلولی برقرار است.
۳. خداوند همه‌ی امور عالم را به وسیله‌ی علل و اسباب اداره می‌کند.
۴. ممکنات و مخلوقات در یک نظام، سبب و مسببی به هم بسته و وابسته‌اند. (قیومیت الهی)
۵. حفظ نظم سبب و مسببی مورد نیاز هستی به تداوم خالقیت و ربوبیت الهی وابسته است.
۶. هدایت تکوینی الهی بر ممکنات، خود را به صورت نظم‌های حاکم بر ممکنات نشان می‌دهد.
۷. این نظم‌ها که به صورتی شگفت‌انگیز بر مجموعه‌ی هستی حاکم است محیط حاکم و مؤثر بر شکل‌دهی رفتار آدمی است.
۸. این نظم‌ها به شکلی فوق‌العاده تعیین شده و تغییر ناپذیرند.
۹. انسان نمی‌تواند این نظم‌ها را که بر همه‌ی هستی و از جمله بر هستی خود او حاکم است بشکند.
۱۰. همین نظم است که نظام قضا و قدر الهی را می‌سازد.

بالندگی و اصلاح جامعه بیندیشند و اهتمام ویژه‌ای برای شکل‌گیری روح جمعی داشته باشند.

### نتیجه این‌که:

با توجه به مراتب فوق وظیفه‌ی نیروهای انقلابی در دهه‌ی پنجم انقلاب اسلامی، همانند دهه‌های دیگر این است که با شناخت نظم‌های حاکم بر جهان (ربوبیت تکوینی و تشریحی الهی) به لحاظ فکری و عملی تحت ربوبیت و ولایت الهی قرار گرفته و با بالا بردن و به فعلیت رساندن ظرفیت‌ها و داشته‌های فطری ساختمان وجودی خویش را ارتقا بخشیده و از این طریق (اصح بودن) بر روح جمعی (جامعه) اثر گذاشته و آن‌ها را به لحاظ فکری و عملی با خود همراه نموده و در جهت ایجاد تمدن اسلامی و تحقق گرایش‌های کمال‌جویانه‌ی بی‌نهایت خویش که همانا رسیدن به قرب الهی است تلاش نمایند.

### کمال انسان تنها در ضمن

### زندگی اجتماعی که در آن

### آحاد جامعه در برآورده کردن

### حوائج و ضروریات زندگی با

### همدیگر تعاون دارند دست

### یافتنی است؛ لذا افراد باید در

### راستای تأمین مصالح خویش

### تدابیر لازم را برای تداوم،

### بالندگی و اصلاح جامعه

### بیندیشند و اهتمام ویژه‌ای برای

### شکل‌گیری روح جمعی داشته

باشند.

روح جمعی، قومی به گناهی و یا ناحقی خشنود و یا به عکس به حقی و معروفی خشنود می‌گردند. در این صورت یک فرد از افراد اجتماع خشنودیش جزئی از خشنودی جمع و تصمیمش تحت تأثیر این جو اجتماعی جزئی از تصمیم جمع است. در این صورت این روح جمعی باعث ارتکاب گناه و یا معروفی می‌شود، در این‌جاست که گناه فرد، گناه جمع است؛ لذا در قرآن کریم گاه کار یک نسل را به نسل‌های بعدی نسبت می‌دهد، از سوی دیگر گاهی فردی تلاش می‌کند تا این اراده و روح جمعی را تغییر دهد. چنان‌که انبیا در زمان خود چنین می‌کردند «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین»<sup>۱</sup> از سوی دیگر اهدافی که انسان‌ها دنبال می‌کنند به دو صورت قابل تحقق هستند. گاه از طریق رفتار فردی و گاه به صورت رفتار جمعی و تا رفتار جمعی تحقق نیابد هدف قابل تحقق نیست؛ همانند نظم ترافیکی؛ لذا علامه‌ی طباطبایی در تفسیر میزان می‌گوید: «اگر جامعه‌ای دارای روح واحد و تفکر اجتماعی واحد شد، حکم یک فرد انسان را پیدا می‌کند و افرادش همانند قوا و اعضای انسان می‌گردند که ذاتا و فعلا در شخصیت انسان مستهلکند و لذت و دردشان عین لذت و درد انسان است و سعادت و شقاوتشان عین سعادت و شقاوت انسان است.»

البته در این چارچوب فکری نسبت انسان و جامعه، ذو مراتب و مشکک است. هر اندازه انسان از نظر وجودی ارتقا یابد، مناسبات کامل‌تری بین او و جامعه شکل می‌گیرد. در یک کلام، نوع انسان برای رسیدن به کمال لایق خود که استعدادش را دارد، گرایش اجتماعی دارد و زمینه‌ی روح جمعی را ایجاد می‌کند؛ چرا که انسان به حسب خلقت با یک سلسله استعدادها و امکانات آفریده شده است که به فعلیت رسیدن و به کمال رسیدن آن‌ها، امکان ندارد مگر در پرتوی تعاون اجتماعی؛ مثل استعدادهای علمی و تخلق به فضایل اخلاقی و بالاخره آن‌چه «تمدن» نامیده می‌شود. تمام این‌ها امور و سرمایه‌هایی هستند که تنها در زمینه‌ی زندگی اجتماعی به وجود می‌آید. از سوی دیگر روح جمعی، خود وسیله‌ای است که نوع انسانی را به کمال نهایی می‌رساند؛ بنابراین کمال انسان تنها در ضمن زندگی اجتماعی که در آن آحاد جامعه در برآورده کردن حوائج و ضروریات زندگی با همدیگر تعاون دارند دست یافتنی است؛ لذا افراد باید در راستای تأمین مصالح خویش تدابیر لازم را برای تداوم،

### پی‌نوشت

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۳، ص ۵۳-۵۰.

۲. جمعه، ۲.